**دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه سیزدهم**

© 2024 آگوست کنکل و تد هیلدبرانت

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۳، زندگی با خدا، امثال ۱۶:۱-۲۲:۱۶ است.

به جلسه‌ای در مورد امثال خوش آمدید. در سلسله سخنرانی‌های امثال، به مجموعه‌ای رسیدیم که از باب ۱۰ به سلیمان نسبت داده می‌شود.

ما مدتی را صرف فکر کردن به درون‌مایه‌های فصل‌های اول، ۱۰ تا ۱۵، که نوع خاصی از سبک ادبی را دارند، کرده‌ایم. اکنون می‌خواهیم به نیمه دوم آن مجموعه، که در فصل ۱۶:۱ یافت می‌شود، بپردازیم تا به سخنان حکیمان در ۲۲:۱۶ برسیم. در اینجا، آنچه داریم، مجموعه‌های بیشتری پیرامون موضوعات است. کاری که من در اینجا می‌خواهم انجام دهم این است که فقط به امثال ۱۶ نگاه کنم، اما قصد داریم به انسجام بخش‌های خاصی در امثال ۱۶ و مشاهداتی که آنها در مورد یک موضوع خاص ارائه می‌دهند، نگاهی بیندازیم.

مورد اول در مورد این است که چگونه خدا زندگی ما را می‌شناسد و خدا ما را بهتر از خودمان می‌شناسد. من واقعاً بعضی از این ضرب‌المثل‌ها را دوست دارم. از مورد اول شروع می‌کنم، برای من خیلی کاربرد دارد.

یک شخص افکارش را سازماندهی می‌کند. این یک راه برای بیان این موضوع است. می‌دانید، من زمان زیادی را صرف فکر کردن به این کرده‌ام که چگونه می‌خواهم چیزی بگویم.

بعضی وقت‌ها احتمالاً وقت کافی برای فکر کردن به اینکه چطور می‌خواستم چیزی را بگویم، صرف نکرده‌ام. اما بخش دوم آیه این است، اما این خداوند است که پاسخ زبان را می‌دهد. این خیلی جذاب است، چون مهم نیست چقدر وقت صرف مرتب کردن افکارم کنم که چطور می‌خواهم چیزی را بگویم و چقدر فکر می‌کنم واضح است، چیزی که شخص دیگری می‌شنود آن چیزی نیست که من در نظر داشتم.

یا خیلی اوقات چیزی که شخص دیگری می‌شنود آن چیزی نیست که من قصد داشتم. و گاهی اوقات به شدت بد تعبیر می‌شود. بنابراین، این ضرب‌المثل نوعی یادآوری است که حتی آن چیزهایی را که فکر می‌کنیم واقعاً تحت کنترل داریم، باید دعا کنیم.

چون یک نیروی محرکه‌ی دیگر هم در جریان است که به آن واسطه و شنونده می‌گویند. این تحت کنترل ما نیست.

و ما برای همه این چیزها از خدا برکت می‌خواهیم. بنابراین، بعد از اینکه تمام فکرتان را کردید و فکر کردید همه چیز کاملاً واضح است، حتماً از خدا بخواهید که این را درست حل کند. این تقریباً خلاصه همان ضرب‌المثل است.

خب، ما نمی‌توانیم اینقدر وقت صرف تک تک این ضرب‌المثل‌ها کنیم، اما من اینجا برخی از چیزهایی را که این ضرب‌المثل‌ها می‌گویند برایتان می‌آورم و شما می‌توانید آنها را در مقابل کلمات ترجمه‌تان بررسی کنید. اما بیت دوم کاملاً درست است. چرا من کاری انجام می‌دهم؟ مثلاً چرا پول می‌دهم؟ من باید این سوال را خیلی جدی از خودم بپرسم.

چون راستش را بخواهید، هیچ‌وقت فقط یک دلیل برای انجام کاری وجود ندارد. و چیزی که باید به خاطر داشته باشم این است که حتی بعضی از دلایلی که من نمی‌دانم، خدا می‌داند. بنابراین، باید فروتن باشم.

و حتی وقتی فکر می‌کنم کارهای واقعاً خوبی انجام می‌دهم، باید فروتن باشم و متوجه شوم که حتی خودم را آنطور که باید نمی‌شناسم. آیه سوم. من همیشه این را از کشاورزان شنیده‌ام، چون کشاورزان واقعاً آن را می‌دانند.

شما می‌توانید همه چیز را در مورد کشاورزی و نحوه کاشت محصول خود بدانید، و ممکن است به دلیل عواملی که کاملاً خارج از کنترل شما هستند، محصول شما کاملاً از بین برود. باید به خدا اعتماد کنید. بنابراین، در تمام کارهایتان به خداوند اعتماد کنید، و او برنامه‌های شما را عملی خواهد کرد.

برنامه‌هایتان را تنظیم کنید، اما به یاد داشته باشید که شما کنترل آن برنامه‌ها را در دست ندارید و باید به خدا اعتماد کنید تا برنامه‌هایی را که دارید، عملی کند. می‌دانید، این آیه برای خیلی‌ها کمی گیج‌کننده است. هر کار خداوند هدف خودش را دارد، حتی شریران هم برای روز مصیبت.

حال، این آیه به این معنا نیست که بگوید، پس خدا شرارت را برنامه‌ریزی می‌کند زیرا هدفی در آن وجود دارد. نه، این چیزی نیست که این آیه سعی در گفتن آن دارد. چیزی که این آیه سعی در گفتن آن دارد این است که یک نظم اخلاقی در جهان هستی وجود دارد، و کاری که خدا انجام می‌دهد این است که تمام اتفاقاتی را که در جهان هستی رخ می‌دهد، در نظر می‌گیرد و آنها را به پایان و به هدفی که باید داشته باشند، می‌رساند.

فکر می‌کنم واعظ دقیقاً همین را در فصل سوم می‌گوید. زمانی وجود دارد، زمانی برای تولد، زمانی برای مردن، زمانی برای پرتاب سنگ، زمانی برای جمع‌آوری سنگ. برخی از استعاره‌های او کاملاً واضح هستند.

زمانی برای کاشتن و زمانی برای دریدن. به عبارت دیگر، همه این اتفاقات رخ می‌دهد، و سپس واعظ این را نتیجه می‌گیرد، خداوند آرزوهای تمام جهان را در ذهن ما قرار داده است، اما ما واقعاً نمی‌فهمیم که چرا همه این اتفاقات رخ می‌دهد. و این همان چیزی است که این ضرب‌المثل می‌گوید، که هدف خداوند محقق خواهد شد، و این شامل چیزهایی می‌شود که ما دوست نداریم و چیزهایی که ما آنها را دردناک می‌دانیم.

خب، غرور چیز نفرت‌انگیزی است که بهای خودش را خواهد داشت. رحم و شفقت، و این یکی برای من خیلی مهم است. ما فقط حس رحم و شفقت را از دست داده‌ایم، مخصوصاً در یک جامعه‌ی لیبرال.

ما حس رحم و شفقت را از دست داده‌ایم. لیبرال‌ها اصلاً چیزی در مورد بخشش نمی‌دانند. آنها چیزی در مورد رحم و شفقت نمی‌دانند.

و البته، وقتی کسی را در حال خطا یا حتی یکی از اعضای خودشان را در حال خطا می‌بینند، او را بیرون می‌اندازند، تنبیه می‌کنند، هر کاری که فکر می‌کنند باید انجام دهند، انجام می‌دهند. نه، باید جایی برای رحمت وجود داشته باشد. ما با رحمت زندگی می‌کنیم و ترس از خداوند سعی می‌کند از آنچه اشتباه است اجتناب کند.

لطف خداوند آرامش می‌آفریند، و گاهی اوقات کم، زیاد است. اگر انصاف و عدالت باشد، کم، زیاد است. زندگی تحت حکومت.

البته، حکومت چیزی است که ضروری است. کتاب مقدس رابطه‌ای توأم با عشق و نفرت با حکومت دارد. حکومت ضروری است زیرا، همانطور که از داستان سیل می‌آموزیم، اگر حکومتی وجود نداشته باشد، ما کاملاً در مسیر خودویرانگری قرار می‌گیریم.

ما مثل لمک هستیم. اگر انتقام قابیل هفت بار گرفته شود، انتقام لمک هفت و هفتاد بار گرفته خواهد شد. ما به نوعی اقتدار کنترل‌کننده نیاز داریم، و با این حال در کتاب مقدس، دولت اغلب هیولا است.

حکومت بدترین مجرم انسانی است. بنابراین، این یک بخش کامل در مورد حکومت است که می‌گوید می‌دانید، باید به آنچه پادشاهان می‌گویند احترام بگذارید، چه دوست داشته باشید چه نه. نمی‌توانید به سادگی آن را انکار کنید، که عدالت و صداقت، در نهایت، واقعاً کار خداست.

این چیزی نیست که خود انسان‌ها قادر به دستیابی به آن باشند. و برخی چیزهای عملی. حکومت خوب نیازمند افراد خوب است.

حکومت خوب، مردم خوب را دوست دارد. مردم خردمند، خصومت‌ها را آشتی می‌دهند. لطف حکومت، و این مرا بسیار بسیار به یاد مزمور ۷۲ می‌اندازد، مانند باران ملایمی است.

و اینگونه است که باران سلیمان در مزمور ۷۲ درک می‌شود، که در ابتدا همان روشی است که در پادشاهان توصیف شده است. فضایل زندگی عاقلانه. راه مستقیم، راه امن است.

غرور پیش از سقوط می‌آید. فروتنی با فقرا بسیار ارجح است. پاداش تفکر روشن، و در اینجا، ببخشید، مجموعه‌ای کامل از آیات را داریم.

کسی که با احتیاط عمل کند، کامیاب خواهد شد. دوراندیشی چشمه حیات است. حکمت، سخن را نیکو می‌کند.

کلماتی که به خوبی انتخاب شوند، شفا می‌دهند. ما قبلاً هم این مضمون را داشته‌ایم. خرد انسانی ممکن است درست به نظر برسد، اما به طرز مرگباری اشتباه است.

این آیه بارها انتخاب و نقل می‌شود، اما باید هم همینطور باشد. این آیه ۲۵ از فصل ۱۶ است. راهی وجود دارد که به نظر انسان درست می‌آید، اما سرنوشت آن، مسیر مرگ است.

می‌دونی، ایده‌های خودمون در مورد اینکه چه چیزی درسته، اغلب ما رو به مسیر درست هدایت نمی‌کنن. و این یکی دیگه‌ست که وقتی در مورد کار در جلسه قبل صحبت می‌کنیم، بهش برمی‌گردیم، اما کار می‌تونه بدترین دشمن شما باشه. و من این توصیف رو ازش شنیدم.

وقتی کار به خاطر اینکه کارمان را دوست داریم انجام می‌شود، چیز خوبی است. اما وقتی کار فقط برای برآورده کردن خواسته‌هایمان انجام می‌شود، کار به یک ستمگر تبدیل می‌شود زیرا خواسته‌های ما هرگز برآورده نمی‌شوند. و این همان چیزی است که این ضرب‌المثل می‌گوید.

میل کارگر او را به کار وادار می‌کند. و این میل او را پیوسته به سوی کار سوق می‌دهد. ما آنها را معتاد به کار می‌نامیم.

نه به این خاطر که کارشان را دوست دارند، نه. چون برای چیزی که می‌خواهند کار می‌کنند، و خواسته‌هایشان هرگز برآورده نمی‌شود. یک ضرب‌المثل خیلی خیلی مهم.

اجتناب از شر، نقشه‌های افراد شرور. چیزهایی که باید برایشان ارزش قائل شد. اجازه دهید از اینجا به آیه ۳۱ بروم.

موی سفید در راه پارسایی پیدا می‌شود. ما اغلب در جامعه‌مان این تحقیر را نسبت به پیر شدن داریم. ما نمی‌خواهیم در دسته پیران باشیم.

در واقع، در سن و سال من و من پیر هستم. در گروه سنی من، به ما زومر می‌گویند. راستش را بخواهید، من این را نامناسب می‌دانم چون من به هیچ جایی زوم نمی‌کنم، و هیچ کس دیگری، همسن و سال خودم، را هم نمی‌بینم که به جایی زوم کند.

آنها یواشکی پیش می‌روند. این تمام کاری است که انجام می‌دهند. و این بزرگنمایی ممکن است در ذهنشان اتفاق بیفتد، اما اگر از ذهنشان فراتر بروند، واقعاً به دردسر می‌افتند.

سن بالا چیز خوبی است. موی خاکستری چیز خوبی است زیرا چیزی که باید منعکس کند، زندگی‌ای است که در آن عدالت بسیار بیشتر درک می‌شود. صبر بهتر از قدرت است.

خشم کنترل‌شده شهر را تسخیر می‌کند. صبر قدرت است. بزرگترین قدرت‌هاست، و صبر بسیار بهتر از انواع دیگر قدرت است که صرفاً به دنبال اجبار هستند.

البته در نهایت، اراده خداوند تعیین‌کننده خواهد بود. بنابراین، اینها برخی از حوزه‌ها و برخی از افکار مربوط به زندگی هستند که ما در این مجموعه بسیار مهیج از امثال سلیمان داریم.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۳، زندگی با خدا، امثال ۱۶:۱-۲۲:۱۶ است.